



A Reflection on the Theory of Denationalization in International Commercial Arbitration

Mohammad Karimi*, Dawood Nasiran**

Abstract

Arbitration has become the most prominent and common method for resolving disputes in international trade. Most contracts in this field contain an arbitration clause. The theory of denationalization in international commercial arbitration argues that arbitrators, acting as private judges, should apply transnational rules and avoid interference from national courts during the arbitration process, regardless of the procedural and substantive rules of the seat of arbitration. This theory rests on the assumption that international trade arbitration is inherently international and non-governmental, and therefore, shouldn't be influenced by the local laws of any one country.

Unlike the theory of localization, which emphasizes the territoriality principle and the law of the seat of arbitration, the denationalization theory respects the transnational character of arbitration. It considers intervention by national courts, especially those of the seat, to be contrary to the nature of arbitration in international trade. Consequently, this theory suggests that an arbitration award can still be recognized and enforced in another country, even if it's annulled by the courts of the seat.

How to Cite: Karimi, M., Nasiran, D. (2024). A Reflection on the Theory of Denationalization in International Commercial Arbitration, *Journal of Legal Studies*, 16(2), 371-404.

* Ph.D. in Private Law, Department of Law, Faculty of Law, Islamic Azad University of Najafabad, Najafabad, Iran.(Corresponding Author).
Email: mohammadkarimi.law63@gmail.com

** Assistant Professor of Law Group, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran. Email: dawoodnassiran@yahoo.com

Denationalization theory reflects the emergence of a new legal order for international trade arbitration. This order has evolved independently from domestic legal systems, driven by globalization and the needs of the international business community. Numerous cases in international commercial arbitration demonstrate this trend. Arbitrators, acting as private judges, have increasingly applied rules rooted in this new legal system. In various cases, the administration of the arbitration process hasn't followed the law of the country hosting the arbitration, despite being located within its territory.

Considering this growing trend and its significance for international commercial arbitration, this research will examine various aspects of denationalization theory. The key question will be: How does this theory address the needs of the arbitration institution in international trade? Furthermore, what specific principles of international commercial arbitration underpin this theory, and why is it more compatible with the nature of arbitration in this context?

By analyzing arguments and foundations related to the importance of denationalization theory for maintaining efficiency in international commercial arbitration, this research aims to show that the denationalization approach, influenced by the globalization of trade and international commerce, signifies a new order at the transnational level. This "new legal order of arbitration" possesses its own distinctive and independent features. It advocates for the suitability of the denationalization approach and rejects intervention by national courts, particularly the court of the seat of arbitration, as incompatible with the transnational nature of foreign trade arbitration.

Choosing arbitration to resolve disputes in international trade implicitly indicates the parties' desire to avoid relying on the domestic laws of any specific country. Instead, they prefer to manage their contract based on transnational arbitration rules rather than the formal or substantive rules of the seat country.

Therefore, this research hypothesizes that international arbitration has a transnational character and shouldn't be bound by national rules or limitations imposed by national laws, such as the law of the seat of arbitration. These limitations can undermine the usefulness and non-governmental character of arbitration, which are its core advantages over litigation in national courts.

To support this hypothesis, we will employ a descriptive-analytical method to examine various aspects of the theory of denationalization and compare it with its opposing theory, localization. We will also demonstrate how denationalization aligns with the contractual and international nature of

arbitration in foreign trade. We will explore how it responds to the realities and demands of the international business community, including features like self-regulation, the inadequacy of domestic laws, and inefficiencies caused by national court interference. These factors have all contributed to the development of this theory. Our argument will be that the denationalization approach is essential for the continued growth and development of the arbitration institution in foreign trade.

The recognition of a new legal system for international trade arbitration is not solely derived from common practice. Today, national legal systems, such as those of France and the United States, acknowledge the international personality of arbitral awards in foreign trade through various national court decisions. The non-governmental nature of arbitration also necessitates such an approach. The transnational perspective on the arbitration institution in foreign trade preserves its advantages over national courts in several ways. Compared to the nationalization approach, which emphasizes control through the court of the seat of arbitration, denationalization is more compatible with the presumed will of contracting parties in foreign trade who choose arbitration to avoid being governed by national laws.

Keywords: International Commercial Arbitration, Localization, Denationalization, National Courts, Seat of Arbitration.

Article Type: Research Article.

تأملی بر نظریه غیر ملی سازی در داوری تجاری بین المللی

محمد کریمی*، داود نصیران**

چکیده

برخلاف نظریه ملی سازی داوری که تأکید بر سرزمینی بودن داوری‌ها حتی در قلمرو تجارت خارجی دارد، نظریه غیرملی سازی در تجارت بین الملل ریشه در نگاه فراملی به نهاد داوری دارد که بر مبنای آن داوران می توانند روند داوری را بدون توجه به قواعد شکلی و ماهوی مقرر داوری اداره کنند. بر مبنای این نظریه، نویسندگان با هدف تبیین ماهیت فراملی داوری در تجارت بین الملل و در پاسخ به این پرسش اساسی که چگونه مقتضای تجارت بین الملل تمایل به غیرملی سازی داوری در تجارت خارجی دارد، با تأکید بر ویژگی خودتنظیم جامعه بازرگانی بین المللی و تأکید بر عدم مناسب بودن قوانین داخلی برای اداره قراردادهای منعقد در تجارت خارجی، تأکید بر این مهم دارند که نگرش غیرملی سازی به داوری تجاری بین المللی تناسب بیشتری با شرایط تجارت خارجی دارد و از جهات مختلف نه تنها به نحو مطلوب تری می تواند نیازهای بازرگانان را در تجارت بین الملل برآورده سازد، بلکه به نحو قابل توجهی سبب عدم مداخله قانونگذاران داخلی در مدیریت قراردادهای منعقد در تجارت بین الملل خواهد شد.

واژگان کلیدی: داوری تجاری بین المللی، ملی سازی، غیرملی سازی، دادگاه های ملی.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی.

* دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف

آباد، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).
Email: mohammadkarimi.law63@gmail.com

** استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، اصفهان، ایران.

Email: dawoodnassiran@yahoo.com

سرآغاز

در ساده‌ترین مفهوم، داوری می‌تواند به‌عنوان فرآیندی برای حل و فصل اختلاف بین متعاقدین، بدون دخالت دادگاه‌های ملی عمل کند. اعتبار و توجه روزافزون به داوری، ناشی از امتیازها و جاذبه‌هایی است که این نهاد در مقایسه با سایر شیوه‌های حل اختلاف و به‌ویژه رسیدگی قضایی به همراه دارد (Karimi et al, 2022: 241). داوری غالباً به‌عنوان روشی ارزان، غیررسمی، خصوصی و قاطع^۱ برای حل و فصل اختلاف‌ها توسعه یافته است، زیرا مزایای فراوانی را برای متعاقدین به همراه دارد. از جمله امتیازهای اصلی داوری شامل استقلال و بی‌طرفی داور^۲، محرمانه بودن روند رسیدگی، قابل اجرا بودن احکام داوری در کشورهای مختلف مطابق مقررات کنوانسیون نیویورک^۳ و محدود بودن موارد اعتراض به رأی داوری در اکثر نظام‌های حقوقی است. آنچه مبرهن است از قدیم‌الایام تحت تأثیر نهضت ملی‌گرایی، اکثر کشورها محدودیت‌هایی را برای برگزاری داوری درون قلمرو سرزمینی خود از طریق تصویب قوانین مختلف در نظر گرفتند که به تدریج این باعث شد در جهت حمایت از استقلال نهاد داوری و حفظ کارآمدی آن در تجارت خارجی، نظریه غیر ملی‌سازی ظهور پیدا کند. تئوری غیر ملی‌سازی در واقع اعتقاد به کمترین میزان دخالت برای دادگاه‌های ملی دارد و بیشترین احترام را برای شخصیت فراملی داوری در تجارت بین‌الملل قائل است. در یک نگاه کلی به ادبیات حقوقی مرتبط با داوری می‌توان نویسندگان را دو جبهه مدافع و مخالف غیر ملی‌سازی قرار داد که هرکدام با دلایل متعدد دیدگاه خود را توجیه می‌کنند. لازم به ذکر است نظریه سرزمینی یا ملی‌سازی داوری بین‌المللی در دوره ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ رایج بود، با این وجود در زمانی که کنوانسیون به رسمیت شناختن و اجرای آرای داوری

1. conclusive

2. The Autonomy of the Party's Neutrality

۳. کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی (نیویورک ۱۹۵۸)

خارجی در سال ۱۹۵۸^۱ تنظیم شد، تئوری غیر ملی‌سازی ظهور پیدا کرد و در دهه ۱۹۸۰ استدلال‌های پرشوری به نفع این تئوری مطرح شد (Bin Siddique, 2018: 2). بررسی استدلال‌های مربوط به نظریه غیر ملی‌سازی از این جهت اهمیت فزاینده‌ای دارد که این نظریه همگام با نهضت جهانی‌سازی، در واقع مبین نظم نوینی در سطح فراملی برای داوری تجاری بین‌المللی است که از آن به‌عنوان نظم حقوقی نوین داوری یاد می‌شود که با ویژگی‌های متمایز و استقلال‌طلبانه تأکید بر مناسب بودن نهضت غیر ملی‌سازی داوری برای اداره کارآمد اختلاف اشخاص در قلمرو تجارت خارجی دارد و اساساً دخالت دادگاه‌های ملی، مخصوصاً دادگاه مقرر داوری را برخلاف ماهیت فراملی داوری تجاری بین‌المللی می‌داند. بر مبنای این دیدگاه، داوری بین‌المللی شخصیت بین‌المللی دارد و بنابراین نباید از انضباط یا محدودیت‌های اعمال‌شده توسط قانون مقرر داوری پیروی کند، زیرا ویژگی‌های محلی یک قانون یا سیستم قضایی می‌تواند سودمندی فرآیند داوری را مختل سازد و از این جهت نباید فقط به این دلیل که رسیدگی داوری در حوزه قضایی آن واقع شده، به داوری بین‌المللی تحمیل شود (Bello, 2019: 6). لازم به ذکر است مطابق دیدگاه حامیان غیر ملی‌سازی داوری، ویژگی فراملیتی داوری یکی از مزیت‌های اصلی آن در مقایسه با اقامه دادخواهی نزد دادگاه‌های ملی محسوب می‌شود (Lise Kjae, 2022: 243)، زیرا با این ویژگی عملاً داوران می‌توانند فراتر از تشریفات شکلی نظام‌های حقوقی ملی مرتبط با اختلاف، بر مبنای شخصیت بین‌المللی داوری رسیدگی و اقدام به صدور رأی کنند.

با توجه به اهمیت نظریه غیر ملی‌سازی برای حفظ کارآمدی نهاد داوری در حل و فصل اختلاف‌ها در تجارت خارجی، در این تحقیق سعی شده به این سؤال اساسی

1. United Nations Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards (New York, 10 June 1958)

۲. کنوانسیون نیویورک به‌عنوان شالوده قانونی سیستم جهانی حل و فصل اختلافات داوری تلقی می‌شود (Julian

(Scheu 2022: 34).

پاسخ داده شود که نظریه غیر ملی سازی چگونه توانسته به نحو مطلوب تری ملزومات نهاد داوری در تجارت خارجی را در نظر بگیرد و اساساً این نظریه بر مبنای کدام اصول مختص داوری تجاری بین المللی بنا نهاده شده است؟ انجام پژوهش حاضر از این جهت اهمیت دارد که می تواند نگرش جدیدی را برای حقوقدانان و داوران بین المللی از جهت توجه هر چه بیشتر به جنبه های مختلف این نظریه و نقش آن در برآورده کردن خواست و اراده بازرگانان در تجارت خارجی، مخصوصاً در عدم درگیر شدن در نظام های حقوقی ملی مرتبط با یک اختلاف ایجاد کند. در رابطه با موضوع تحقیق، مقاله ای که به طور جامع و انحصاری به تحلیل نظریه غیر ملی سازی داوری در تجارت خارجی پردازد مشاهده نشد، باین وجود در برخی مقالات همانند مقاله منتشر شده در سال ۱۳۹۵ مباحثی کلی در خصوص چرایی توجه به نظریه غیر ملی سازی (Seddighi and Naeemi, 2016: 272) و همچنین در مقالات دیگری نیز که در سال های اخیر منتشر شده به طور اختصاری به توصیف این نظریه (shahbazinia and Deh) (Kohneh, 2021: 53) و همچنین ذکر برخی دلایل مرتبط با این نظریه پرداخته شده است (Akhbari and Ghorbanian, 2019: 179).

در مقاله ای که به تازگی توسط مجله دانش حقوق مدنی منتشر شده (Karimi and Arab Ahmadi, 2023)، مشکلات متعدد اداره قراردادهای منعقد در تجارت خارجی از طریق اعمال قواعد حل تعارض ملی، در راستای لزوم توجه به حقوق بازرگانی فراملی یا همان لکس مریکاتوریا که تا حدودی همسو با نظریه غیر ملی سازی است مطرح شده، هر چند به طور اختصاصی در خصوص داوری تجاری بین المللی و تحلیل دلایل گرایش به نظریه غیر ملی سازی در داوری مطالبی بیان نشده است. مطالعه آثار نگارش یافته در حقوق داخلی به طور کلی نشان می دهد هیچ گونه تحقیق مستقلی در جهت بررسی جنبه های مختلف نظریه غیر ملی سازی در داوری تجاری بین المللی و تحلیل دلایل کارآمدی آن انجام نشده است. از این جهت نویسندگان در تحقیق حاضر با روش توصیفی-تحلیلی که روش غالب در آثار حقوقی است، در ابتدا به بررسی نظریه

ملی‌سازی و تحلیل مبانی نظری آن پرداخته‌اند و در قسمت دوم نظریه غیر ملی‌سازی و دلایل مناسب بودن آن برای نهاد داوری در تجاری خارجی را تحلیل کرده‌اند. مطالب ارائه‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد نظریه غیر ملی‌سازی از جهات مختلف با ماهیت قراردادی و بین‌المللی داوری در تجارت خارجی تطابق دارد و تأکید بر رویکرد غیر ملی‌سازی برای حفظ چشم‌انداز موفقیت‌آمیز داوری در تجارت خارجی، ضروری است.

۱. نظریه ملی‌سازی داوری

بر مبنای نظر برخی از نویسندگان همانند اسمیت^۱، داوری بین‌المللی تنها به وسیله قانون ملی یک کشور مشخص می‌تواند اداره شود. بر مبنای این نظریه قانون حاکم بر داوری عموماً همان قانون مقر داوری^۲ است (Baddack, 2005: 145) که ملیت حکم و در نتیجه قانونی را که نسبت به همه عناصر داوری اعمال می‌شود مشخص می‌کند. مطابق این دیدگاه، داوری غیر ملی اساساً وجود ندارد، زیرا هر محکمه داوری باید به برخی از قوانین ملی اتکا کند و نمی‌تواند در یک خلاء قانونی وجود داشته باشد. بر مبنای این دیدگاه قواعد سازمانی نیز نمی‌توانند مجموعه‌ای از قوانین شکلی و ماهوی را بدون ارجاع به یک قانون ملی خاص ارائه دهند. فرانسیس مان^۳ در این خصوص معتقد است حتی جامعه بازرگانی بین‌المللی نیز در انتظار راه‌حل‌های قابل پیش‌بینی برای اداره اختلافشان در جهت انطباق رفتارهایشان با این راه‌حل‌ها هستند، نه اینکه آن‌ها تمایل به رهایی کامل از قوانین ملی داشته باشند. مطابق نظر او با توجه به اینکه قوانین ملی قابل پیش‌بینی هستند و از استبداد جلوگیری می‌کنند و از طرف ضعیف‌تر محافظت می‌کنند (Baddack, 2005:146)، شایستگی اداره قراردادهای تجاری بین‌المللی را دارند و قواعد و مقررات نهادهای داوری بین‌المللی و یا سایر قواعد غیر ملی نمی‌توانند کارکرد

1. Smit
 2. lex loci Arbitri
 3. Mann

رضایت بخشی در این زمینه داشته باشند. بر مبنای این استدلال که در واقع اشاره به جنبه آمره و حمایتی برخی قوانین ملی دارد، وجود برخی احکام امری در حوزه حقوق قراردادهای که با هدف حمایت از طرف ضعیف‌تر در نظر گرفته شده از مزایای نظام‌های قانون‌گذاری ملی است که قواعد فراملی لکس مرکاتوریا معمولاً دارای چنین مزیتی نیستند، زیرا ماهیت قواعد آن‌ها برگرفته از رویه و آداب و رسوم بازرگانی بین‌المللی است و از این جهت جنبه تخییری و غیر الزام‌آور دارند.

لازم به ذکر است برای مدت‌زمان‌های طولانی نه‌تنها در انگلستان بلکه در بسیاری از کشورهای دیگر این حکم وجود داشت که انتخاب مکان داوری به‌طور خودکار حاوی اعمال قوانین ملی مرتبط با نحوه رسیدگی آن محل نسبت به داوری است که این رویه عملاً از امکان انتخاب قانونی به‌غیر از قانون مقرر داوری جلوگیری می‌کرد. این دیدگاه به‌طور مستقیم با مفهوم حاکمیتی و سرزمینی دولت نسبت به آیین‌های رسیدگی داوری مرتبط بود، زیرا بر مبنای آن هیچ امکانی در جهت نادیده گرفتن آیین رسیدگی داوری، در قوانین ملی وجود نداشت و این وضعیت از این اعتقاد سرچشمه می‌گرفت که حکم داوری باید به‌وسیله یک صلاحیت قضایی اجرا شود و از این جهت حکم صادره باید مطابق شرایط مقرر شده در قوانین آن صلاحیت قضایی صادر شود تا قابلیت اجرا شدن داشته باشد. در این راستا مطابق پروتکل مربوط به شروط داوری در موضوع‌های تجاری که در ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۳ در ژنو امضا شد^۱، آیین دادرسی داوری باید به‌وسیله اراده طرفین و به‌وسیله قانون کشوری که در قلمرو آن داوری در جریان است، اداره شود که در این شرایط تسلیم اختلاف به قانون مقرر داوری، تنها گزینه منطقی قابل‌دسترس است. در راستای حمایت از نظریه ملی‌سازی و حاکمیت قانون مقرر داوری، فرانسیس مان بر این اعتقاد است که هر حق یا اختیاری که یک شخص خصوصی از آن بهره‌مند می‌شود،

1. PROTOCOL ON ARBITRATION CLAUSES IN COMMERCIAL MATTERS.
Signed at Geneva, September 24, 1923.

به‌طور اجتناب‌ناپذیری در تطابق با سنتی است که قانون محل^۱ (داوری) و یا به‌طور دقیق‌تر قانون مقر داوری^۲ برای آن در نظر گرفته و از این جهت احکام داوری تنها چنانچه در ارتباط با آیین‌های رسیدگی داوری یک نظام حقوقی مشخص مرتبط با قانون ملی مقر داوری صادر شوند، الزام‌آور هستند (Olefirenko, 2010: 7 and 8). بر مبنای استدلال فوق مشروعیت وجود هر حقی اعم از حق برگزاری داوری که در قلمرو سرزمینی یک کشور مشخص برگزار می‌شود، مستقیماً از اراده دولتی که داوری در قلمرو آن برگزار شده نشئت می‌گیرد. این نگرش در واقع مبین نفی هرگونه نظم حقوقی مستقل از نظام‌های حقوقی ملی است، زیرا تنها، مشروعیت را برای اراده دولت‌های ملی قائل است و قانون‌گذاری را تنها حق دولت می‌داند (Mowahed, 1995: 51) و از این جهت وجود یک نظم حقوقی فراملی همانند «نظم حقوقی داوری»^۳ و یا «لکس مرکاتورهای^۴ بین‌المللی» را به رسمیت نمی‌شناسد. همگام با نظریه ملی‌سازی در قوانین مختلف نیز به لزوم توجه به قوانین مقر داوری توجه شده است. در این راستا به‌طور مثال، کنوانسیون نیویورک به مکان داوری به‌عنوان قانون کشوری اشاره می‌کند که داوری در آنجا اتفاق افتاده است^۵ و در قانون نمونه نیز درجایی که عنوان می‌دارد: «مقررات این قانون، به‌استثناء مواد ۸، ۹، ۳۵ و ۳۶ تنها اگر مکان داوری در قلمرو این دولت باشد اعمال خواهد شد»، اشاره به مفهوم مکان داوری دارد.

رویه قضایی در پرونده‌های مختلف نیز از این دیدگاه حمایت کرده است. به‌طور مثال در پرونده بین اتحادیه هندی و گروه داگلاس مک‌دونالد^۶، طرفین توافق کرده بودند که محکمه داوری باید مطابق آیین رسیدگی قانون داوری هند مصوب ۱۹۴۰

-
1. Lex Fori
 2. Lex Arbitri
 3. arbitral legal order
 4. lex mercatoria
 5. Articles V(1) (d) of the New York Convention
 6. Articles 1(2) of ANCITRAL Model Law (1985)
 7. Union of India V. McDonnell Douglas Corporation [1993]

عمل کند و مکان داوری نیز باید در لندن انگلستان باشد. در این پرونده هرچند طرفین به‌طور صریح قانون مقرر داوری، یعنی قانون انگلستان را به‌عنوان قانون حاکم بر داوری انتخاب نکرده بودند، بااین‌وجود دادگاه بیان کرد که هرچند طرفین قاعداً در انتخاب آیین‌های داوری تحت موافقت‌نامه داوری آزاد هستند، بااین‌وجود در این پرونده از آنجایی که طرفین توافق کرده‌اند که مکان داوری باید لندن باشد، با توجه به چنین توافقی به‌طور ضمنی باید چنین تلقی کرد که قانون انگلستان نیز قانون اداره‌کننده در خصوص آیین رسیدگی مربوط به داوری است. در پرونده دیگری^۱ نیز که طرفین توافق کرده بودند قواعد اتاق بازرگانی بین‌المللی، نحوه رسیدگی به پرونده را مشخص کند و مکان داوری نیز در بروکسل باشد، اگرچه قرارداد در لندن اجرایی شد، بااین‌وجود در نهایت، مجلس اعیان انگلستان بیان کرد مناسب نیست دادگاه انگلستان به این پرونده رسیدگی کند، زیرا طرفین توافق کرده‌اند تا داوری در بروکسل و بر مبنای قواعد اتاق بازرگانی بین‌المللی باشد (Mann- Long Chang, 2009:57). در پرونده دیگری که در سال ۲۰۰۱ در انگلستان رسیدگی شد، تولسون جی^۲ چنین استدلال کرد که «... طرفین نمی‌توانند قصد کرده باشند ... که تمام جنبه‌های توافق‌نامه داوری باید تحت قانون نیویورک [قانون حاکم بر قرارداد میزبان] اداره شود... زیرا این قید با شرط داوری که مقرر کرده هر اختلافی باید در لندن «بر اساس مواد قانون داوری ۱۹۹۶» مشخص شود، مغایرت دارد... (از این جهت) من نتیجه می‌گیرم که با قرار دادن شرط داوری در لندن طبق مقررات چنین قانونی... طرفین قانون انگلیس را برای حاکمیت بر موضوع‌هایی که در مقررات آن قرار دارد، انتخاب کرده‌اند... و قانون انگلیس را تلویحاً به‌عنوان قانون مناسب انتخاب کرده‌اند» (Ashford, 2019: 282-283).

1. Channel Tunnel Group Ltd V Balfour Beauty Construction Ltd (1993)
2. Toulson J

۲. نظریه غیر ملی سازی

عمدتاً در دهه ۱۹۸۰ میلادی، استدلال‌های نسبتاً پرشوری به نفع نظریه غیر ملی سازی داوری بین‌المللی مطرح شد. از غیر ملی سازی داوری به‌عنوان داوری بدون تابعیت^۱، شناور^۲ یا غیر ملی^۳ نیز یاد می‌شود که بر اساس آن داوری تجاری بین‌المللی نباید توسط قوانین ملی جایی که داوری در آن اتفاق می‌افتد محدود شود، زیرا طرفین غالباً یک مرکز داوری را در کشوری که منافع تجاری هیچ‌کدام از آن‌ها در آن وجود ندارد، انتخاب می‌کنند و با انتخاب چنین مکانی در نظر آن‌ها یک مکان «بی‌طرف»^۴ به‌عنوان مقر داوری تعیین می‌شود و علاوه بر آن، مکان داوری ممکن است صرفاً به این دلیل که برای هر دو طرف از لحاظ جغرافیایی راحت‌تر است، انتخاب شود و یا اینکه اساساً دلیل این انتخاب می‌تواند شهرت بالای خدمات داوری ارائه‌شده در آن مکان و یا عناوین دیگری باشد و از این جهت با انجام این انتخاب متعاقبین لزوماً قصد نکرده‌اند قانون مقر داوری را بر روابط تجاری‌شان حاکم کنند. مکتب غیر ملی سازی توسط دانشمندان برجسته فرانسوی و به‌ویژه دیوید^۵، گلدمن^۶ و فوچارد^۷ توسعه یافت و توسط برخی دیگر از دانشمندان مشهور همانند فون مهن^۸ و لالیو^۹ حمایت شد. در اصل، نظریه غیر ملی سازی ایده داوری بین‌المللی را به‌عنوان چیزی که عاری از محدودیت‌های قانون مقر داوری است، توصیف می‌کند و بر مبنای آن داوری به یک نظام حقوقی واحد متصل نیست (Krūmiņš, 2020: 100). بر مبنای این نظریه اجازه دادن به دادگاه‌های ملی برای مداخله دائمی در فرآیند داوری، اثربخشی داوری تجاری

-
1. Stateless
 2. Floating
 3. A-national
 4. Neutral
 5. David
 6. Goldman
 7. Fouchard
 8. Von Mehren
 9. Lalive

بین‌المللی را کمرنگ می‌کند، زیرا در نهایت منجر به تأخیر در اهداف بازرگانی و ایجاد مانع برای حل و فصل به موقع اختلاف‌های تجاری بین‌المللی خواهد شد (Zekos, 2022: 323)؛ بنابراین از آنجایی که ویژگی‌های محلی یک قانون و یا یک سیستم دادگاهی می‌تواند مانع اثربخشی روند داوری شود، نباید مقررات قانون مقرر داوری بر یک داوری بین‌المللی فقط به این دلیل که رسیدگی در حوزه قضایی آن واقع شده، تحمیل شود (Moses, 2012: 60). علاوه بر این، جامعه داوری بین‌المللی مدت‌هاست که شروع به تدوین قواعد خود کرده و اعتقاد به معتبر بودن این قواعد، بدون اتکا به هر نظام حقوقی ملی دارد (Lohmann, 2022: 82). بر مبنای این نگرش، نظم حقوقی داوری به‌طور مستقل از نظام‌های حقوقی ملی مختلف ایجاد و در حال تکامل است که بر مبنای آن داوران به‌عنوان «قضات بین‌المللی»^۱ در حال اعمال قواعد فراملی هستند (Schultz and Ortino, 2020: 565). با این رویکرد، داوری بین‌المللی عملاً در حال ایجاد رویکردی بین فرهنگی^۲ برای اجرای عدالت است و در عمل به‌طور مؤثری نیز توانسته سیستم‌های حقوقی مختلف همانند کامن لا و سیول لا را در هم آمیزد و از این جهت سهم ارزشمندی در توسعه تجارت بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن دارد (Draetta, 2011: 6).

بر مبنای نگرش فوق در تجارت خارجی تمایل به سمت جهانی‌سازی فراتر از مبادلات سیاسی-مالی، در عرصه قواعد حقوقی مرتبط با داوری نیز تبلور یافته و از این جهت امروزه قواعدی در نظم نوین داوری بین‌المللی ایجاد شده‌اند که منبعث از هیچ نظام ملی مشخصی نیستند و اختصاص به سیستم قضایی یک دولت مشخص ندارند، بلکه منشأ آن‌ها عرف‌ها، رویه‌ها و احکام صادره در داوری‌های بین‌المللی هستند که گرایش به فراملی‌سازی داوری و همچنین رهایی از تشریفات و قیدوبندهای سخت‌گیرانه قوانین ملی مقرر داوری دارند. دخالت دادگاه‌های محلی در روند داوری‌های بین‌المللی بر مبنای این نظریه سودمند نیست، زیرا عملاً سبب تحمیل قواعد

و مقررات مقرر دآوری بر بازرگانانی خواهد شد که به‌عنوان طرفین یک اختلاف بین‌المللی ممکن است اراده نکرده باشند روابط قراردادی آن‌ها تحت قواعد و اصول ملی کشور مقرر دآوری اداره شود بلکه با انتخاب نهاد دآوری سعی در فراملی‌سازی روند رسیدگی و جلوگیری از مداخله دادگاه ملی داشته‌اند. توجه به نقش ممتاز دآوری در تجارت خارجی در پرتو نظریه غیر ملی‌سازی را می‌توان به‌طور خلاصه در این بیان گایلارد^۱ مشاهده کرد که بیان می‌کند «تئوری غیر ملی‌سازی نشان‌دهنده درک قوی داوران بین‌المللی از این است که آن‌ها عدالت را از طرف هیچ کشوری اجرا نمی‌کنند بلکه نقش قضایی به نفع جامعه بین‌المللی ایفاء می‌کنند» (Gaillard, 2010: 35).

۱-۲. دلایل مربوط به کارآمدی غیر ملی‌سازی دآوری تجاری بین‌المللی

نگرش غیر ملی‌سازی نسبت به دآوری تجاری بین‌المللی از جهات مختلف می‌تواند نه تنها با اراده متعاقدين در اجتناب از دخالت نظام‌های حقوقی ملی در روابط فراملی متعاقدين منطبق باشد بلکه این نظریه تطابق بیشتری با ماهیت فراملی دآوری در تجارت خارجی دارد و از این جهت این نظریه به دلایل متعدد توسعه پیدا کرده است.

۱-۱-۲. استقلال طرفین دآوری^۲

یکی از استدلال‌هایی که به نفع نظریه غیر ملی‌سازی دآوری در تجارت خارجی مطرح شده، احترام به استقلال طرفین دآوری است، زیرا طرفین با انتخاب دآوری خواسته‌اند به‌جای اینکه تابع قوانین ملی باشند، دآوری بر روابط آن‌ها حاکم باشد. اصل استقلال امروزه اصلی کلیدی در حقوق دآوری محسوب می‌شود (Mohamed Seyadi, 2017: 30) که به طرفین امکان کنترل قوانین حاکم بر دآوری را بر اساس نیازها و منافع خاص آن‌ها می‌دهد (Dimitropoulos & Brekoulakis, 2022: 323). به این ویژگی ضروری در قوانین

1. Gaillard

2. Parties' Autonomy to Arbitrate

مختلف و از جمله در قانون نمونه آنسیترال نیز تأکید شده است.^۱ به‌طور کلی بر مبنای دیدگاه غیر ملی‌سازی از یک طرف منشأ آیین و حکم داوری مستقل از تمام نظام‌های حقوقی ملی است و از طرف دیگر این موافقت‌نامه داوری است که در فرآیند داوری اهمیت اصلی را دارد، نه قانون مقرر داوری و از این جهت همان‌طوری که دیوان عالی آمریکا در سال ۲۰۱۱ تأکید کرد:^۲ «قراردادهای داوری خصوصی باید مطابق شرایط آن اجرا شود» (Glover, 2022: 1295). بر مبنای نظریه غیر ملی‌سازی داوری، آرای داوری باید از طریق دادگاه‌های ملی به رسمیت شناخته شود و از دخالت دادگاه‌های ملی نیز جلوگیری شود، همان‌طوری که به‌وسیله دکترین قطعیت داوری^۳ و نظریه اعتبار امر مختوم^۴ نیز به آن تأکید شده است.^۵ (Nyombi, 2016: 270). دکترین قطعیت رأی داوری که یکی از ویژگی‌های اساسی فرآیند داوری محسوب می‌شود (Clement J, 2014: 89)، در کنار دکترین اعتبار مختوم آرای داوری نه‌تنها تأکید بر لزوم اجرایی شدن آراء داوری دارد بلکه بر عدم امکان طرح دعوا با موضوع مشابه داوری در دادگاه‌های ملی نیز دلالت دارند. لزوم احترام به اراده متعاقدين در داوری مورد تأکید برخی از محاکم ملی نیز قرار گرفته است. در این راستا دیوان عالی آمریکا در جهت تأکید بر اصل استقلال در داوری بیان کرد «داوری صرفاً یک موضوع (مبتنی بر رضایت) است»^۶ (Sheppard and K. Huber, 2012: 120) و از این جهت وظیفه دادگاه‌ها و داوران تنها در «اثربخشی به اراده متعاقدين»^۷

1. UNCITRAL Model Law on Commercial Arbitration 1985 (with amendments as adopted in 2006).

2. AT&T Mobility LLC v. Concepcion, 563 U.S. 333, 344 (2011) (citing Volt Info. Scis., Inc

3. Doctrines of Arbitral Finality

4. Doctrine of Res Judicata

۵. مطابق ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز «... آرای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر شود قطعی و پس از ابلاغ لازم‌الاجرا است و در صورت درخواست کتبی از دادگاه موضوع ماده (۶) ترتیبات اجرای احکام دادگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شوند».

6. Granite Rock Co. v. International Broth. of Teamsters, 130 S.Ct. 2847 (2010)

7. Granite Rock Co. v. Teamsters, 561 U.S. 287, 299 (2010)

است. در پرونده دیگری^۱ نیز که در سال ۲۰۲۱ رسیدگی شد، دادگاه امکان انتخاب یک قانون ماهوی خارجی برای اداره قرارداد را باز گذاشت (Balyan and Samant, 2022: 92) و بیان کرد «هیچ چیز مانع حاکمیت اراده طرفین در تعیین محل داوری در خارج از هند نیست، حتی در زمانی که هر دو طرف از اتباع هند باشند»؛ بنابراین در پرتو نظریه غیر ملی سازی داوری و بر مبنای اصل حاکمیت اراده، استقلال طرفین سنگ بنای داوری است (Lin, 2022: 70) که بر مبنای آن طرف‌های اختلاف آزاد هستند فرآیند داوری را متناسب با اختلاف خاص خود تنظیم کنند (Nicolas J and Charalampos, 2022: 42) و در این مسیر از هرگونه قیدوبندهای قوانین ملی آزاد هستند و می‌توانند متناسب با منافع و انتظارات خود فرآیند داوری را تنظیم کنند.

۲-۱-۲. خودتنظیمی^۳

مدافعان غیر ملی سازی بر این اعتقادند که داوری بین‌المللی خود تنظیم‌کننده است و از این جهت با دخالت دادگاه‌های ملی در روند داوری مخالف هستند. در نظر آن‌ها داوری بین‌المللی باید از قانون مقرر داوری جدا تلقی شود (Moses, 2012: 60). ماهیت خودتنظیمی داوری در واقع دلالت بر امکان بالقوه داوری در جهت ایجاد قواعد رفتاری خود، فارغ از هرگونه تأثیرپذیری خارجی دارد. در این راستا نویسندگان مختلف^۴ از داوری تجاری بین‌المللی به عنوان داوری خصوصی و یک حوزه حقوقی مستقل یاد کرده‌اند که در نظر آن‌ها خودتنظیم‌کننده است و از طریق آن می‌توان مقررات حقوقی که به‌طور خصوصی تنظیم شده‌اند را اجرا کرد (Honcharenko et al, 2022: 123-124). در

1. PASL Wind Solutions Private Ltd. v. GE Power Conversion India Pvt. Ltd Civil Appeal No 1647 of 2021

2. "Nothing stands in the way of party autonomy in designating a seat of arbitration outside India, even when both parties happen to be Indian nationals".

3. Self-Regulating

4. DEZALAY, Y. – GARTH, B. G. Dealing in virtue: international commercial arbitration and the construction of a transnational legal order. Chicago: University of Chicago Press, 1996.

نظر آن‌ها، ماهیت فراملی داوری بین‌المللی اقتضای این خودتنظیمی را دارد، زیرا ماهیت بین‌المللی آن مستلزم درجه‌ای از خودتنظیمی است. داوری بین‌المللی در واقع در یک حوزه فراملی عمل می‌کند و از این جهت هیچ قانون ملی مشخصی نمی‌تواند این حوزه را به طور مؤثری تنظیم کند، زیرا نهادهای داخلی غالباً برای تنظیم مسائل اخلاقی در داوری بین‌المللی آماده نیستند، زیرا صلاحیت آن‌ها به مرزهای ملی و گاهی منطقه‌ای محدود شده است.

علاوه بر این، این اعتقاد نیز وجود دارد که داوری یک امر خصوصی است و نباید توسط قوانین خارجی تنظیم شود. نظریه غیر ملی سازی به طرفین اجازه می‌دهد به طور مستقل تصمیم بگیرند تا اختلاف‌هایشان را بر اساس قوانین و مقررات تعیین شده توسط خود آن‌ها حل و فصل کنند (Ceil, 2018: 8-9). لازم به ذکر است با توجه به سرعت بالای تحولات در جامعه بازرگانی بین‌المللی، واحدهای کسب‌وکار به یک روش حل اختلاف مؤثر و کارآمد در چنین محیطی نیاز دارند. در این زمینه داوری، سازوکاری است که نیازهای جامعه بازرگانی بین‌المللی را در نظر گرفته و رویه خاصی را برای حفاظت از منافع آن‌ها تعریف کرده که نشان‌دهنده هدف کارکردی داوری تجاری بین‌المللی به عنوان یک سازمان خود تنظیم‌کننده است، زیرا داوری سریع تغییر می‌کند و در عمل توانسته یک رویه جهانی و قابل درک برای بازرگانانی که از کشورهای مختلف آمده‌اند، فراهم سازد (Honcharenko et al, 2022: 123-126). بر مبنای این ایده، داوری بین‌المللی فراتر از تمام قوانین ملی، یک سیستم عدالت فراملی را تشکیل داده که گاهی اوقات از آن به عنوان «نظم حقوقی داوری» یاد می‌شود. این نظم فراملی بر این فرض استوار شده که نظم حقوقی داوری از نظام حقوقی تمام کشورها و از جمله کشور مقرر داوری متمایز است (Gattini et al, 2018: 175). بر این اساس، داوری تجاری بین‌المللی توانسته تا حد زیادی خود را به عنوان نهادی موازی و جهانی مملو از عدالت خصوصی که توسط جامعه خود

تنظیم‌کننده بازرگانی فراملی در حال انتشار است، تثبیت کند (Mills, 2018: 271) و امروزه با تغییر تمرکز از «انجام کنترل و نظارت توسط قوانین و دادگاه‌های ملی» به سمت آزادی داوری، داوری بین‌المللی را به‌عنوان ابزاری کارآمد برای حل و فصل اختلاف بین‌المللی مطرح کند. به‌طور کلی بر مبنای نگرش خودتنظیمی به داوری، انجام هرگونه کنترلی توسط دادگاه‌ها یا قوانین ملی باید تابع اراده طرفین و داوران باشد و بر این اساس هرگونه دخالت دادگاه‌های ملی در پروسه داوری مگر در مواردی که این مداخله در راستای اراده مفروض متعاقدین و به نفع نهاد داوری باشد، غیرقابل قبول است. در این راستا به‌طور مثال در فرضی که داور یا داوران به نفع یکی از طرفین رأی صادر می‌کنند و طرف مقابل از اجرای رأی داور امتناع می‌کند، رجوع به دادگاه‌های ملی کشور مقرر داوری یا کشور محل اجرای رأی در جهت الزام محکوم‌علیه به اجرای رأی داور، عنصری سودمند برای اثربخشی داوری محسوب می‌شود که به نظر نویسندگان تضادی با نظریه غیر ملی‌سازی در داوری ندارد، زیرا قواعد و اصول کلی مرسوم در داوری تجاری بین‌المللی امکان توسل به مراجع قضایی ملی را در فرض عدم اجرای رأی داور به‌عنوان قاعده‌ای مرسوم و منطبق با هنجارهای اثربخشی داوری پذیرفته و به‌عبارت‌دیگر جزئی از قواعد مفروض در داوری تجاری بین‌المللی دانسته است و از این جهت این رجوع با ماهیت خودتنظیمی قواعد داوری تضادی ندارد زیرا حافظ منافع و کارآمدی نهاد داوری در تجارت خارجی است و در واقع بخشی از قواعد عرفی داوری بین‌المللی نیز محسوب می‌شود.

۳-۱-۲. جلوگیری از مداخله دادگاه‌های ملی

سومین دلیل مرتبط با ضرورت غیر ملی‌سازی در داوری تجاری بین‌المللی این است که قوانین ملی نباید هیچ اقتداری بر داوری تجاری بین‌المللی داشته باشند، زیرا این دخالت می‌تواند اعتبار فرآیند داوری را کمرنگ کند. بر مبنای این استدلال مداخله دادگاه‌های ملی برخلاف جوهر داوری است و از این جهت باید غیرمجاز تلقی شود. بر مبنای این ایده باید به طرفین اجازه دهیم در مورد اینکه کدام قواعد، قوانین و صلاحیت قضایی بر اختلاف

آن‌ها حاکم باشد، تصمیم‌گیری کنند، زیرا با انتخاب داوری هیچ‌کدام از طرفین اراده نکرده‌اند که داوری را تحت قواعد شکلی مکان داوری، خصوصاً قواعدی که به دادگاه ملی اجازه مداخله می‌دهد، قرار دهند (Refaat, 2019: 27). بین‌المللی‌بودن داوری نیز ایجاب می‌کند که ضرورتاً قانون ملی مقرر برگزاری داوری اعمال نشود، زیرا طرفین با انتخاب دیوان داوری بین‌المللی انتظار ندارند که این امر وسیله‌ای برای اعمال قانون ملی غیرارادی نسبت به آن‌ها شود (Nikbakht, 2014: 139-140). هدف غیر ملی‌سازی در واقع تلاش در جهت حذف «ملیت^۱» از داوری بین‌المللی و ایجاد یک داوری به اصطلاح «شناور^۲» است که رابطه محدودی با مکان فیزیکی محل برگزاری داوری دارد. بر این اساس، نظریه غیر ملی‌سازی درصدد حذف یا محدود کردن اختیارات دادگاه‌های ملی در جهت کنار گذاشتن آرای داوری که در حوزه قضایی آن‌ها صادر شده است و علاوه بر آن تأکید دارد که تصمیم‌هایی که جهت بطلان آرای داوری توسط دادگاه‌های محل داوری اتخاذ می‌شود، تأثیرگذاری جهانی ندارند و از این جهت صدور حکم به ابطال رأی داوری توسط دادگاه محلی یک حوزه قضایی، تأثیری بر احتمال اجرای همان رأی در سایر حوزه‌های قضایی نخواهد داشت (Chen and Wang, 2018: 128-129)؛ بنابراین بر مبنای نظریه غیر ملی‌سازی، داوری بین‌المللی صرفاً یک موضوع خصوصی است و هیچ ارتباطی با نظام حقوقی مقرر برگزاری داوری ندارد (Khairul Islam, 2018: 31) و از این جهت قوانین داوری ملی فقط در راستای تکمیل و پر کردن خلأهای موجود در توافق طرفین می‌توانند ایفای نقش کنند (Offonze and J.P Obegolu, 2020: 158). بر اساس این دیدگاه، داوری تجاری بین‌المللی به‌عنوان یک نهاد خصوصی حل‌وفصل اختلاف‌ها محسوب می‌شود که دلالت بر اختیارات وسیع‌تر داوران نسبت به قضات محاکم ملی با توجه به ماهیت خصوصی داوری دارد (Karimi et al, 2019: 216) و از این جهت هرگونه مداخله قوانین مقرر داوری آن‌هم در موارد بسیار محدود صرفاً در

1. Nationality
 2. Floating

راستای قصد مفروض متعاقدين بايد مجاز تلقی شود و از تحمیل هرگونه قواعد داخلی بر روند داوری بین‌المللی باید جلوگیری شود. البته مخالفان این دیدگاه ممکن است چنین استدلال کنند که هر کشوری بخصوص در موارد مرتبط با نظم عمومی همانند جلوگیری از ارتکاب تقلب در داوری‌هایی که در قلمرو سرزمینی آن‌ها انجام می‌شود، باید نقش نظارتی‌شان را انجام دهند که اعمال این نقش تنها از طریق مداخله دادگاه‌های ملی در روند داوری امکان‌پذیر است. در پاسخ به این ایراد باید بیان کنیم قواعد و اصول کلی حاکم بر داوری تجاری بین‌المللی نیز در راستای عدم تصدیق موارد مرتبط با اقدام‌های فساد آمیز در روند برگزاری داوری همانند ممنوعیت دادن رشوه ایجاد شده‌اند و از این جهت دخالت احتمالی دادگاه‌های ملی در موارد مرتبط با نظم عمومی بین‌المللی، مورد تأیید رویه داوری بین‌المللی و در واقع در چارچوب قصد مفروض متعاقدين تلقی می‌شود. با این وجود به‌طور کلی مبرهن است که قرار دادن اختلافات فراملی تحت صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های ملی همواره ریسک مواجه شدن با جانب‌داری محلی دادگاه‌ها، فساد، استثنائات مرتبط با رعایت نظم عمومی، تأخیر در روند رسیدگی‌ها، فقدان تخصص قضات داخلی نسبت به مسائل فرامرزی، عدم آگاهی و همچنین عدم رعایت قوانین خارجی و ریسک طرح دعوا به زبان ناآشنا و ... را به همراه دارد (Biresaw, 2022: 5) که تمام این موارد می‌تواند فرایند رسیدگی به اختلاف‌ها در سطح فراملی را به زیان هرکدام از متعاقدين چالش‌برانگیز کند و منافع مورد انتظار از نهاد داوری را تحت تأثیر قرار دهد.

در حقوق ایران نیز این نگرش در برخی مواد قانون داوری تجاری بین‌المللی تأیید شده است. به‌طور مثال بند ۱ از ماده ۱۹ در این زمینه بیان می‌کند «طرفین می‌توانند به شرط رعایت مقررات آمره این قانون در مورد آیین رسیدگی داوری توافق نمایند». در نظر گرفتن امکان توافق در خصوص قواعد شکلی یا آیین دادرسی داوری هرچند با قیود رعایت موارد آمره پیش‌بینی شده در قانون فوق، مبین آن است که نگرش فراملی به ماهیت داوری و عدم تبعیت مطلق از قواعد وضع شده در قوانین کشور مقرر داوری

مورد توجه قانون‌گذار داخلی کشور ما نیز بوده است، هرچند شایسته است به نحو مبسوط‌تری به این مهم پرداخته شود.

۴-۱-۲. شخصیت بین‌المللی آراء داوری

یکی دیگر از استدلال‌هایی که در راستای نظریه غیر ملی سازی داوری تجاری بین‌المللی باید به آن توجه کرد، در نظر گرفتن شخصیت بین‌المللی برای آرای داوری است. بر مبنای این استدلال آرای داوری تجاری بین‌المللی شخصیت فراملی و در واقع جهانی دارند و از این جهت حتی اگر این آرا متعاقب اعتراض محکوم علیه آن‌ها در محاکم قضایی کشور مقرر باطل شود، این بطلان مانع به رسمیت شناختن رأی مذکور در کشور دیگری نخواهد شد. در مخالفت با استدلال فوق و مطابق دیدگاه سنتی به داوری بیان شده، رأی داوری به مثابه پدیده‌ای حقوقی در یک جهان اعتباری یعنی نظام حقوقی ملی کشور مبدأ متولد می‌شود و به تبع، جوهر و آثار وجودی خود را از آن نظام می‌گیرد؛ بنابراین در صورت ابطال رأی در کشور مبدأ، نمی‌توان در چهارچوب نظام حقوقی دیگر (کشور محل درخواست اجرا)، مدعی وجود یا آثار وجودی شد که در فرض ابطال در کشور مبدأ، سلب شده است (Joneydi, 2010: 139-140). در راستای رد استدلال فوق باید بیان کنیم که احکام داوری درون یک نظم حقوقی مستقل^۱ (نظم حقوقی داوری) صادر می‌شوند و از این جهت تصمیم دادگاه ملی در خصوص ابطال رأی داوری هیچ تأثیری در سطح بین‌المللی ندارد. رأی داوری در واقع بخشی از نظام‌های حقوقی ملی نیست، بنابراین دادگاه‌های ملی نمی‌توانند یک حکم داوری را از بین ببرند و اتخاذ تصمیم بر ابطال رأی داوری تنها در موارد بسیار نادر باید مجاز شمرده شود. مطابق این استدلال در جهت جلوگیری از اجرای رأی داوری، دلایل ابطال آن باید منطبق با استانداردهای قابل اجرای دولتی باشد که درخواست اجرا رأی داوری از آنجا شده صورت گرفته است

(Raulušonė, 2021: 45) و از این جهت صدور حکم به ابطال رأی داوری در کشور مقرر داوری ملازمه‌ای با عدم امکان اجرای رأی داوری در صلاحیت قضایی کشوری دیگر نخواهد داشت. در راستای چرایی این نظریه علاوه بر تقویت ویژگی فراملی داوری در اختلاف‌های بین‌المللی و همچنین احترام به اراده مفروض متعاقدين که با انتخاب داوری خواهان عدم دخالت دادگاه‌های ملی و به‌ویژه دادگاه محل صدور رأی داوری بوده‌اند، به این مقوله تأکید شده که شخصیت بین‌المللی قائل شدن برای آرای داوری سبب غیرتشریفاتی شدن بیشتر رسیدگی‌های داوری خواهد شد، زیرا با اتخاذ این دیدگاه داوران نگرانی کمتری در خصوص چالش‌هایی خواهند داشت که ممکن است بر مدیریت دادرسی‌شان در مقرر داوری تأثیر گذارد، زیرا مطمئن هستند احکام باطل شده در کشور مقرر داوری را می‌توان در کشور دیگری اجرا کرد (Nottage, 2021:78).

بند ۱ از ماد ۷ کنوانسیون نیویورک نیز به‌طور ضمنی از این دیدگاه حمایت کرده است،^۱ زیرا کنوانسیون امکان به رسمیت شناختن احکام داوری باطل شده را با توجه به استانداردهای محلی مکان اجرای رأی موردتوجه قرار داده است (Fazilatfar, 2019: 123). بر مبنای قاعده وضع شده در ماده ۷ کنوانسیون که از آن به‌عنوان «حق مساعدتر^۲» نیز نام‌برده می‌شود، مبرهن است کنوانسیون قصد نداشته مانع اجرای حکمی شود که مطابق با قوانین ملی و یا معاهدات بین‌المللی لازم‌الاجرا در کشور اجراکننده حکم، باطل تلقی نمی‌شود (Alfons, 2010: 51). سیاست کنوانسیون نیویورک در وضع چنین حکمی تسهیل در اجرای آرای داوری بوده (Bachand and Gélinas, 2013: 22)، زیرا به طرفی که خواهان اجرای حکم داوری است این اختیار را می‌دهد که از مقررات مطلوب‌تری استفاده کند

۱. مطابق بند ۱ از ماده ۷ کنوانسیون «مفاد این کنوانسیون تأثیری بر اعتبار موافقت‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه مربوط به شناسایی و اجرای احکام داوری که دولت‌های متعاقد منعقد کرده‌اند نداشته و طرف ذی‌نفع را از هرگونه حقی که ممکن است برای بهره‌مند ساختن خود از حکم داوری به شیوه و تا حدود مجاز شده به‌وسیله قانون یا معاهدات کشوری که از آن درخواست شده به‌حکم مزبور استناد کند، داشته باشد محروم نخواهد ساخت».

2. More Favourable Right

(Ferrari et al, 2021: 204). لازم به ذکر است در حقوق فرانسه به‌طور مستمر تأکید شده^۱ آرای داوری به نظم قانونی محلی که در آنجا صادر شده، تعلق ندارند و در نتیجه باطل شدن رأی داوری توسط دادگاه‌های ملی محل صدور آن، مانع اجرای آن‌ها توسط دادگاه‌های فرانسه نخواهد شد (Cuniberti, 2008: 433). در این راستا در پرونده معروف هیلمرتون شرکت انگلیسی ادعای مطالبه کمیسیون‌هایی را کرد که ظاهراً به دلیل کمک به شرکت فرانسوی در دستیابی به یک قرارداد خدمات عمومی در الجزایر می‌بایستی دریافت می‌کرد. داور رسیدگی‌کننده به اختلاف ادعای شرکت انگلیسی را به این دلیل رد کرد که قرارداد بین طرفین را ناقض قواعد آمره قانون الجزایر تلقی کرد که استفاده و پرداخت به واسطه‌ها را در قراردادهای خدمات عمومی منع کرده بود و از این جهت داور قرارداد منعقد را غیرقانونی تشخیص داد. علی‌رغم صدور چنین رأیی در سال ۱۹۸۹، دادگاه تجدیدنظر ژنو این حکم را لغو کرد، زیرا تصمیم داور را خودسرانه تلقی کرد (Koch, 2009: 272). مطابق استدلال دادگاه «قرارداد به‌جز درجایی که قانون سوئیس را نقض می‌کند، نباید غیرقانونی تلقی شود...» (C. L. Lim, 2021: 421) و از این جهت از آنجایی که قرارداد متعاقدین نظم عمومی سوئیس را نقض نکرده بود (Ghodoosi, 2016: 122) رأی داوری را باطل اعلام کرد. شرکت فرانسوی به دنبال این بود که این حکم را در فرانسه نیز به رسمیت شناسد. در تصمیم ۲۳ مارس ۱۹۹۴ دیوان عالی کشور فرانسه در رابطه با این پرونده بیان کرد «حکمی که در سوئیس صادر شده یک حکم بین‌المللی است که در سیستم حقوقی آن کشور ادغام نشده و از این جهت حتی اگر تحت قانون سوئیس کنار گذاشته شود، از لحاظ وجودی باقی می‌ماند و به رسمیت شناختن آن در

1. See *Soci t  Pabalk Ticaret Sirketi v. Soci t  Anonyme Norsolor*, Court of Cassation (France), 83-11.355, 9 October 1984, 1985 Rev. Arb. 431, with English translation in 24 *I.L.M.* 360 (1985); *Soci t  OTV v. Soci t  Hilmarton*, Court of Cassation (France), 10 June 1997. *XX Yearbook Commercial Arbitration* 663 (1995); *Bargues v. Young Pecan Company*, op. cit.; *PT Putrabali Adyamulia v. S.A. Rena Holding*, Paris Court of Appeal (France), 31 March 2005, 2006 Rev. Arb. 665; *Direction G n rale de l'Aviation Civile de l'Emirat de Duba  v. International Bechtel Co.*, Paris Court of Appeal (France), 29 September 2005, 2006 Rev. Arb. 695.

فرانسه نیز برخلاف نظم عمومی بین‌المللی نیست». بر این اساس رأی صادره در رسیدگی‌های داوری بین‌المللی، زمانی که توسط داوران صادر می‌شود، دیگر ملی‌سازی نمی‌شود و از این جهت رأی داوری، ارتباط خاصی با هیچ نظام حقوقی و به‌ویژه نظام حقوقی محل صدور رأی ندارد (Koch, 2009: 273).

۵-۱-۲. صلاحیت در تعیین صلاحیت

ویژگی دیگر آیین رسیدگی‌های داوری که در راستای تأکید بر نظریه غیر ملی‌سازی در داوری بین‌المللی است، دکتترین صلاحیت هر مرجع در تعیین صلاحیت خودش^۱ است. بر مبنای این دکتترین، درجایی که این سؤال مطرح شود که آیا دادگاه داوری در موضوعی صلاحیت دارد یا خیر، پاسخ به این پرسش صرفاً باید توسط خود نهاد داوری داده شود و از این جهت دیوان داوری به‌طور کامل قدرت تصمیم‌گیری در حوزه تحت قضاوت خود را دارد و از هرگونه نیاز به انتظار در جهت اتخاذ تصمیم دادگاه‌های ملی در موضوع‌های مرتبط با داوری بی‌نیاز است و از این جهت به‌سرعت دیوان داوری می‌تواند در مورد اختلاف‌های پیش‌آمده اتخاذ تصمیم کند (M. Graves and Davydan, 2011: 157). لازم به ذکر است که در عمل دکتترین صلاحیت در تعیین صلاحیت به ارتقای فرآیند داوری در تبدیل شدن به روشی قطعی و مطمئن برای حل اختلاف کمک کرده (Banerjee, 2020: 5)، زیرا سبب استقلال قابل‌توجه محاکم داوری از دادگاه‌های ملی شده است. نظریه صلاحیت در تعیین صلاحیت بر دو مبنا توجیه شده که مبنای اول آن اشاره به این مقوله دارد که دادن چنین اختیاری به محکمه داوری از طریق اراده مفروض متعاقدين در زمانی که موافقت‌نامه داوری را منعقد کرده در نظر گرفته شده و مبنای دوم نیز دکتترین صلاحیت هر مرجع در تعیین صلاحیت خودش را عنصری ضروری برای توانمند ساختن محاکم داوری در انجام وظیفه‌شان^۲ می‌داند (Rosen, 1993: 609). مطابق استدلال

1. Competence de La Competence (Kompetenz-Kompetez)
2. Function

اخیر مبنای دکترین صلاحیت در تعیین صلاحیت، وابسته به اراده طرفین نیست بلکه لازمه انجام فعالیت هر مرجع قضایی یا شبه‌قضایی و از جمله داوری در رسیدگی به اختلاف‌ها، توانایی آن‌ها در بررسی موضوع‌های تحت شمول این اصل است. در همین راستا در پرونده نوته بام^۱ دادگاه بین‌المللی دادگستری استدلال کرد، از آنجایی که در پرونده آلاباما^۲ به رسمیت شناخته شده که در غیاب هرگونه توافق مخالف، محکمه بین‌المللی حق اتخاذ تصمیم نسبت به صلاحیت خود را دارد، بنابراین اختیار رسیدگی و تفسیر اسنادی را که این صلاحیت آن‌ها را پوشش می‌دهد نیز دارد (Schweigman, 2001: 215). دیوان عالی کشور آمریکا در سال ۲۰۱۹^۳ نیز بیان کرد زمانی که طرفین در قراردادشان تشخیص قابل داوری بودن موضوعی را به داوری محول کرده‌اند، «دادگاه‌ها باید به تصمیم طرفین همان‌طوری که در قرارداد آمده، احترام بگذارند» و از این جهت «آن‌ها باید موافقت‌نامه‌های داوری را همان‌طوری که در بندهای آن آمده اجر کنند» (Huang, 2021: 82) و یا در تصمیم دیگری دیوان عالی کانادا در جولای ۲۰۰۷^۴ بیان کرد «...در هر موردی که (قرارداد) متضمن شرط داوری باشد، اعتراض به صلاحیت داور در ابتدا باید توسط (خود) داور حل و فصل شود...» (Synková, 2013: 289)؛ بنابراین این اصل دارای دو کارکرد مثبت و منفی است. کارکرد مثبت این اصل منجر به اعطای صلاحیت به مرجع داوری در تعیین صلاحیت خود می‌شود. کارکرد منفی این اصل نیز صلاحیت دادگاه در بررسی و تعیین صلاحیت مرجع داوری را به زمان رسیدگی به تنفیذ و ابطال رأی داوری محدود می‌کند و از این جهت دادگاه نمی‌تواند در زمان برگزاری داوری، نسبت به صلاحیت داوران و داوری‌پذیری قرارداد یا موضوع ورود کند (Jahanian and Shahbazinia, 2019: 36). این اصل در حقوق ایران نیز پذیرفته شده است. فصل چهارم قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران به صلاحیت داور و ماده ۱۶ آن اختصاصاً به اتخاذ

1. Nottebohm Case (1953)

2. Alabama

3. *Henry Schein, Inc v Archer & White Sales, Inc*, 139 S Ct 524 (2019) (*Schein*)

4. *Sup. Ct. Canada, Dell Computer Corp. v. Union des consommateurs*, 13 h

تصمیم در مورد صلاحیت می‌پردازند. طبق این ماده داور می‌تواند در مورد صلاحیت خود و همچنین درباره وجود یا اعتبار موافقت‌نامه داوری اتخاذ تصمیم کند که این حکم مبین پذیرش نظریه صلاحیت در تعیین صلاحیت در حقوق داوری تجاری بین‌المللی ایران است.

۶-۱-۲. تناسب بیشتر نظریه غیر ملی‌سازی با شرایط بازرگانی بین‌المللی

استدلال دیگری که می‌توان در رابطه با نظریه غیر ملی‌سازی داوری مطرح کرد اشاره به ناکارآمدی قوانین ملی برای تنظیم روابط در سطح فراملی دارد. بر اساس این تفکر، قوانین ملی نمی‌توانند به‌طور رضایت بخشی داوری تجاری بین‌المللی را تنظیم کنند، زیرا قوانین ملی انعطاف‌پذیر و منطبق با نیازهای تجاری خارجی نیستند، بلکه آن‌ها غالباً مرتبط با نیازها و سیاست‌های دولت‌های ملی تنظیم‌کننده آن‌ها هستند و از این جهت قواعد فراملی (همانند قواعد مرسوم در داوری تجاری بین‌المللی) گزینه مناسب‌تری برای اداره قراردادهای منعقد شده در تجارت خارجی محسوب می‌شوند، زیرا هدف از ایجاد و به رسمیت شناخته شدن آن‌ها، تأمین نیازهای جامعه بازرگانی بین‌المللی در راستای ضرورت وجود یک نظام حقوقی خصوصی برای مدیریت اختلاف‌های آن‌ها بوده است (Karimi et al, 2016: 3).

در این راستا تأکید شده حتی اصلاحات انجام شده بر روی قوانین ملی و تلاش‌های صورت گرفته برای در نظر گرفتن شرایط و نیازهای داوری تجاری بین‌المللی در قانون‌گذاری‌های ملی موفقیت‌آمیز نبوده، زیرا در میان قواعد حل تعارض قوانین کشورهای مختلف عملاً تمایل محسوسی در جهت حفظ قانون کشورشان به‌عنوان قانون حاکم بر اختلاف‌ها وجود دارد که در نتیجه این گرایش و عدم توجه کامل به شرایط داوری تجاری بین‌المللی، قوانین ملی برخی از دولت‌ها در جهت استقرار حاکمیت قوانین ملی خودشان تنظیم شده‌اند و در نتیجه تلاش کرده‌اند از پذیرش قانون دولت دیگر یا قبول یک قانون غیردولتی همانند لکس مرکاتوریا به‌عنوان قانون حاکم بر

داوری تجاری بین‌المللی اجتناب کنند (Greenberg et al, 2011:134). باین‌وجود در نظریه داوری غیر ملی، درواقع مفهوم قراردادی داوری به‌جای مفهوم سرزمینی آن مدنظر قرار گرفته و چنین استدلال می‌شود که داوری‌های بین‌المللی لزوماً محدود به قوانین ملی نیستند، مگر تا حدی که نظم عمومی اقتضاء این محدودیت را داشته باشد (Mohebi, 1999: 98).

در حقوق ایران نیز به نظر می‌رسد قانون‌گذار در قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ اجازه اداره اختلاف بر مبنای قوانین غیر ملی را همسو با رویه حاکم در داوری تجاری بین‌المللی داده است. در این راستا در بند ۱ از ماده ۲۷ قانون فوق بیان‌شده «داور» برحسب قواعد حقوقی که طرفین در مورد ماهیت اختلاف برگزیده‌اند، اتخاذ تصمیم خواهد کرد» و در بند ۳ همین ماده نیز تصریح‌شده «داور» در صورتی که طرفین صریحاً اجازه داده باشند، می‌تواند بر اساس عدل و انصاف یا به‌صورت کدخدامنشانه تصمیم بگیرد». در بندهای فوق از آنجایی که به داوران اجازه رسیدگی بر مبنای قوانین غیر ملی همانند «قواعد حقوقی منتخب طرفین» که مصداق بارز آن لکس مرکاتوریا^۱ یا همان حقوقی بازرگانی فراملی است داده شده که ویژگی اصلی آن‌ها غیر ملی بودنشان است و در بند ۳ نیز به صراحت امکان اداره اختلاف بر مبنای «انصاف» و یا به نحو «کدخدامنشانه» در نظر گرفته شده که اشاره به امکان عدول از قوانین ماهوی کشور مقرر داوری دارد و از این‌جهت گرایش به نظریه غیر ملی‌سازی در حقوق ایران نیز قابل مشاهده است و ممانعتی برای اداره اختلاف بر مبنای اصول و قواعد غیر ملی تحت حاکمیت قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، برای قراردادهای منعقد در تجارت خارجی وجود ندارد.

فرجام سخن

تحولات سریع در جامعه بازرگانی بین‌المللی همواره فراتر از مرزهای ملی و بدون دخالت مستقیم قانون‌گذاری‌های ملی رخ داده و از این جهت آداب و رسوم و هنجارهای تجارت خارجی غالباً در یک محیط غیردولتی در حال تکامل هستند. بازرگانان از آنجایی که در یک محیط فراملی فعالیت می‌کنند، همواره تلاش کرده‌اند با رهاسازی خود از قیدوبندها و سیاست‌های تقنینی قانون‌گذاری‌های ملی که می‌تواند روند دادوستد تجاری آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، تحت رویکرد غیر ملی‌سازی، در دامنه اصول و قواعد فراملی بازرگانی بین‌المللی معامله کنند. همگام با این نهضت فراملی‌سازی در تجارت خارجی، تئوری غیرملی‌سازی در داوری بین‌المللی، در تضاد با نظریه ملی‌سازی پدیدار شد که اعتقاد به کمترین میزان دخالت برای دادگاه‌های ملی در روند داوری بین‌المللی دارد و بیشترین احترام را برای شخصیت فراملی و در واقع غیردولتی داوری در تجارت خارجی قائل است. بر اساس این نگرش، نهاد داوری در تجارت خارجی به‌عنوان یک محکمه فراملی با خصیصه غیردولتی محسوب می‌شود که اتخاذ دیدگاه فراملی به آن، سبب کارآمدی هر چه بیشتر نهاد داوری در حل و فصل اختلاف‌ها در تجارت خارجی خواهد شد. لازم به ذکر است از آنجایی که نظریه ملی‌سازی تنها مشروعیت خلق قانون را برای دولت‌های ملی قائل است، قابلیت قانون‌گذاری در سطح فراملی برای جوامع غیردولتی را به رسمیت نمی‌شناسد و این در حالی است که تحولات اخیر در داوری بین‌المللی نشان داده نظم خصوصی داوری در پرتو نظریه غیرملی‌سازی ایجاد و روزبه‌روز در حال تکامل است و از این جهت است که علاوه بر رویه داوری بین‌المللی، در قوانین ملی و رویه قضایی داخلی کشورهای مختلف نیز به امکان اداره قراردادهای خارجی بر اساس قواعد فراملی بازرگانی به‌جای قانون ملی دادگاه مقرر داوری تأکید شده است.

علاوه بر موارد فوق، غیرملی‌سازی برای رشد و تکامل داوری بین‌المللی عنصری ضروری محسوب می‌شود، زیرا همان‌طوری که در آرای متعدد داوری به آن اشاره شد،

انتخاب مکان مشخصی برای داوری ملازمه‌ای با انتخاب قانون مقر داوری ندارد و از این جهت تحمیل احکام و قواعد پیش‌بینی شده در قوانین ملی مقر داوری نه تنها تناسبی با ماهیت غیردولتی و فراملی داوری ندارد بلکه با تحلیل اراده طرفین نیز می‌تواند در تعارض باشد، صرف‌نظر از اینکه مدیریت قراردادهای منعقد در تجارت خارجی بر اساس قوانین ملی مقر داوری که درون مرزهای یک کشور مشخص ایجاد شده، نمی‌تواند مناسب‌ترین گزینه برای اداره اختلاف‌ها در داوری بین‌المللی محسوب شود. در واقع با در نظر گرفتن چنین ضرورت‌هایی بوده که در بند ۱ از ماده ۷ کنوانسیون نیویورک در شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی به خصیصه بین‌المللی آرای داوری و عدم ادغام آن در نظام حقوقی مقر داوری توجه شده است. ویژگی خودتنظیمی نهاد داوری، اصل صلاحیت در تعیین صلاحیت که تأکید بر ماهیت استقلالی نهاد داوری حتی در فرض ادعای بطلان قرارداد مبنای داوری دارد، شخصیت بین‌المللی آرای داوری که در حوزه‌های قضایی مختلف همانند فرانسه به آن تأکید شده، در کنار سایر ادله‌ای که در این پژوهش به آن پرداخته شد همگی مؤید آن است که ظهور و تکامل نظریه غیرملی‌سازی با درک ضرورت‌ها و ویژگی‌های غیردولتی نهاد داوری در تجارت خارجی بوده و به دلیل تطابق با شرایط فراملی داوری بین‌المللی روزبه‌روز در حال گسترش است. با درک واقعیت‌های فوق و از آنجایی که نهضت غیرملی‌سازی در مقایسه با نظریه ملی‌سازی از جهات مختلف بیشترین تناسب را با نهاد داوری در تجارت خارجی دارد و این مقاله اولین پژوهشی است که به‌طور اختصاصی در حقوق داخلی به این نظریه پرداخته، پیشنهاد می‌شود:

نخست، از آنجایی که امروزه در پرتو نهضت غیرملی‌سازی در داوری تجاری بین‌المللی، شاهد به رسمیت شناختن نظم حقوقی نوین داوری در سطح بین‌المللی هستیم که بدون دخالت قانون‌گذاری‌های ملی ایجاد شده و دادگاه‌های ملی نیز با درک کارآمدی نظریه غیرملی‌سازی برای داوری تجاری بین‌المللی در آرای مختلف به آن مهر

تأیید زده‌اند، قوانین ملی کشورهای مختلف و همچنین کنوانسیون‌های مرتبط با داوری تجاری بین‌المللی باید به نفع نظریه غیرملی‌سازی تدوین یا اصلاح شوند؛ دوم، جنبه‌های مختلف رویکرد غیرملی‌سازی در داوری تجاری بین‌المللی به‌ویژه از طریق تحلیل آرای داوری که با الهام از رویکرد غیر ملی‌سازی صادر شده، منبع ارزشمندی برای تبیین چرایی گرایش داوری به سمت غیرملی‌سازی است که لازم است در آثار حقوقی، مخصوصاً در حقوق داخلی توجه بیشتری به آن شود؛ سوم، در نظر گرفتن شخصیت بین‌المللی برای آرای داوری که دلالت بر عدم ادغام احکام داوری در نظام حقوقی کشور مقرر داوری دارد، دیدگاهی مفید برای حفظ کارآمدی نهاد داوری در تجارت خارجی است که در برخی از کشورها و در رأس آن‌ها حقوق فرانسه به آن توجه شده و لازم است در سایر کشورها و از جمله در حقوق ایران نیز به نحو مبسوط‌تری به آن پرداخته شود.

References

- Akhbari, E, Ghorbanian, H. (2019). The Place of Seat and Pace of Arbitration in International Commercial Arbitration, *Private and Criminal Law Research Quarterly*, 16(3), 173-191.
- Alfons, C. (2010). *Recognition and Enforcement of Annulled Foreign Arbitral Awards: An Analysis of the Legal Framework and Its Interpretation in Case Law and Literature*, Frankfurt: Peter Lang.
- Ashford, P. (2019) The proper law of the arbitration agreement, *CI Arb Journal*, 85 (3), 276–299.
- Bachand, F., Fabien, G, (2013). *The UNCITRAL Model Law after Twenty-Five Years: Global Perspectives on International Commercial Arbitration*, USA: Juris Publishing, Inc.
- Baddack, F. (2005). *Lex Mercatoria: Scope and Application of the Law Merchant in Arbitration*, LL.M. (International Trade Law). Thesis, Faculty of Law, University of the Western Cape, Supervisor: Adv. M S Wandrag (University of the Western Cape).
- Balyan, C., Samant, Y. (2022). *Thomson Reuters Specialized Arbitration Emerging International Trends and Practices*, Canada: Thomson Reuters.

- Banerjee, A. (2007). The Interpretation of the Rule of Competence Competence in International Commercial Arbitration from an Indian Perspective, Available At SSRN <https://ssrn.com/abstract=3809158>, 1-27.
- Bello, T. (2019). Cacophony of Delocalization; Emerging Trend in the International Commercial Arbitration, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3405423>, 1-24.
- Bin Siddique, F. (2018). Re-Emergence of Delocalization in the Aspect of International Commercial Arbitration, *South Asian Journal of Law & Policy*, 4(3), 66-72.
- Biresaw, S. (2022). Appraisal of the success of the instruments of international commercial arbitration vis-à-vis international commercial litigation and mediatio in the harmonization of the rules of transnational commercial dispute resolution, *Journal of dispute resolution*, 1-26.
- Brekoulakis, S., Dimitropoulos, G. (2022). *International Commercial Courts: The Future of Transnational Adjudication*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Calamita, N., Charalampos, G. (2022). *ASEAN and the Reform of Investor-State Dispute Settlement: Global Challenges and Regional Options*, Edward Elgar Publishing.
- Ceil, C. (2018). Theory of Delocalization in International Commercial Arbitration, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3521053>, 1-15.
- Chen, M., Wang, C. (2018). Vanishing Set-Aside Authority in International Commercial Arbitration, *18 INT'L AND COMP. L. REV.*, 131-158.
- Clement J, M. (2014). *Alternative Dispute Resolution in Tanzania: Law and Practice*, Tanzania: Mkuki na Nyota Publishers.
- Cuniberti, G. (2008). Beyond Contract – The Case for Default Arbitration in International Commercial Disputes, *Fordham International Law Journal*, 20(2), 417-488.
- Draetta, U. (2011). *Behind the Scenes in International Arbitration*, United States: Juris Publishing, Inc.
- Fazilatfar, H. (2019). *Overriding Mandatory Rules in International Commercial Arbitration*, United Kingdom: Edward Elgar Publishing [In Persian].
- Ferrari, F., Rosenfeld, F., Fellas, J. (2021). *International Commercial Arbitration: A Comparative Introduction*, United Kingdom: Edward Elgar Publishing.
- Gaillard, E. (2010). *Legal Theory of International Arbitration*, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Gattini, A., Tanzi, A., Fontanelli, F. (2018). *General Principles of Law and International Investment Arbitration*, Netherlands: BRILL.

- Ghodoosi, F. (2016). *International Dispute Resolution and the Public Policy Exception*, United Kingdom: Routledge [In Persian].
- Glover, J. (2022). Mass Arbitration, *Stanford Law Review*, 74(6), 1283-1392.
- Greenberg, S., Kee, C., Weeramantry, J. (2011). *International Commercial Arbitration: An Asia Pacific Perspective*, United States: Cambridge University Press, China.
- Honcharenko, O., O. Bakalinska, O., A. Belianevych, O., I.Bevz (2022). International Commercial Arbitration as a Modern Self-Regulation Tool in Hybrid War, *ACTA UNIVERSITATIS CAROLINAE –URIDICA* 3, 68(3), 123-138.
- Huang, T. (2021). The Two Voices of Federal Law on "Arbitrability": Substantive Common Law, Federalism, and Choice of Law for International Commercial Arbitration Agreements, *Journal of Law & Commerce*, Vol. 40, No. 1, 61-126.
- Jahanian M., Shahbazinia, M. (2019)._Application of the competence-competence principle in arbitrability of claims, comparative analysis of Iranian and American law,_*CLR*, 23 (2), 33-56 [In Persian].
- Joneydi, L. (2010). Enforcement of Annulled Arbitral Awards, *Private Law Studies Quarterly*, 38(4), 137-159 [In Persian].
- Karimi,m, Arab Ahmadi, M. (2023). Examining How to Solve the Problems Related to the Application of Conflicting Laws in Foreign Trade through the Application of Lex Mercatorian, *Civil Law Knowledge*, 11(2).
- Karimi, M., Kashani, Javad, N., Dawood (2016). Lex Mercatorian' as an Independent Legal System, *Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2857888>*, 1 25.
- Karimi, M., Kashani, J., Mohebi, M., Nasiran, Da. (2019). Arbitration on the basis of "Equity", "Amiable Composition", and "Lex Mercatoria", *International Relations Researches*, 9(2), 215-238 [In Persian].
- Karimi, M., Kashani, J., Mohebi, M., Nasiran, D. (2022). Lex Mercatoria An Efficient Law for Businessmen, *IRANIAN JOURNAL OF TRADE STUDIES (IJTS)*, 26(103), 233-263 [In Persian].
- Khairul Islam, M. (2018). *The Seat in International Arbitration: Rethinking the Role of Bangladesh*, Institute of Comparative Law Faculty of Law McGillUniversity, Montreal, A Thesis submitted to McGill University in partial Fulfillment of the Requirements of the Degree of LL.M. (Thesis).
- Koch, C. (2009). The Enforcement of Awards Annulled in their Place of Origin, The French and U.S. Experience, *Journal of International Arbitration*, 26(2), 267 292.

- Krūmiņš, T. (2020). *Arbitration and Human Rights: Approaches to Excluding the Annulment of Arbitral Awards and Their Compatibility with the ECHR*, Switzerland: Springer.
- Lim, C. L. (2021). *The Cambridge Companion to International Arbitration*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Lin, Y. (2022). *China Arbitration Yearbook (2021)*, Switzerland: Springer Nature.
- Lise Kjaer, A., Lam, J. (2022). *Language and Legal Interpretation in International Law*, United States: Oxford University Press.
- M. Graves, J., Davydan, Y. (2011). Competence Competence and Separability American Style, Published as Chapter 8 in *International Arbitration and International Commerce International Commercial Law: Syner cial Law: Synergy, Convergence and gence and Evolution*, <https://digitalcommons.tourolaw.edu/scholarlyworks>.
- M. Lohmann, A. (2022). *The Arbitrator's Discretion in Conflict of Laws Matters: Article 1(1) of the CISG in International Arbitration*, German: Nomos Verlag.
- Mahmoud, R. (2019). *International Arbitration and Conflict of Laws*, United States: Independently published [In Persian].
- Mann-Long, C. (2009). *Harmonisation of procedural law in international commercial arbitration*, Scotland: University of Stirling.
- Mills, A. (2018). *Party Autonomy in Private International Law*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Mohamed Seyadi, R. (2017). *The Effect of the 1958 New York Convention on Foreign Arbitral Awards in the Arab Gulf States*, United Kingdom: Cambridge Scholars Publishing.
- Mohebi, M. (1999) *The International Law Character of the Iran-United States Claims Tribunal*, Netherlands: Brill.
- Moses, m. (2012). *The Principles and Practice of International Commercial Arbitration*, 2nd ed, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Mowahed, M. (1995). *Lessons from oil arbitrations*, first edition, Tehran: National Office of Iran [In Persian].
- Nikbakht, H. (2014). *International Commercial Arbitration: Rules of Arbitration*, Third Edition, Tehran: Institute of Commercial Studies and Research [In Persian].
- Nottage, L. (2021). *International Commercial and Investor State Arbitration: Australia and Japan in Regional and Global Contexts*, United Kingdom: Edward Elgar Publishing.
- Offonze, A., J.P Obegolu, E. (2020). *Pratical Isseus Bordering on the Delocalization of International Commercial Arbitration and the Attitude*

- of Local Courts Towards Delocalization of International Commercial Arbitration, *UNIZIK Law Journal*, 16(1), 156-165.
- Olefirenko, K. (2010). *Applicable Procedural Law in Commercial Arbitration Law*, Central European University, Department of Legal Studies, IBL LLM, Supervisor: Prof Tibor Varady.
- Raulušonė, Greta (2021). Should awards that have been annulled at the seat nevertheless, be enforced by courts in other jurisdictions? *TEORIJA IR PRAKTIKA VII PRAKTIKA VII*, 43-50.
- Rosen, A. (1993). Arbitration under Private International Law: The Doctrines of Separability and *Compétence de la Compétence*, *17 Fordham Int'l L.J.*, pp.599-666.
- Saghir, Z., Nyombi, C. (2016). Delocalisation in international commercial arbitration: a theory In need of practical application, *International Company and Commercial Law Review*, 27 (8), 269-276.
- Scheu, J. (2022). *Creation and Implementation of a Multilateral Investment Court: Assistant Editor Lisa Schöttmer*, German: Nomos Verlag.
- Schultz, T., Ortino, F. (2020). *The Arbitral Legal Order: Evolution and Recognition*, in (eds.), *The Oxford Handbook of International Arbitration*, United Kingdom: Oxford University Press.
- Schweigman, D. (2001). *The Authority of the Security Council Under Chapter VII of the UN Charter: Legal Limits and the Role of the International Court of Justice*, Netherlands: Martinus Nijhoff Publishers.
- Seddighi, B., Naemi, S. (2016). Legal Effects of International Business Arbitration, *International Relations Researches*, 6(21), 263-294 [In Persian].
- Shahbazinia, M., Deh Kohneh, A. (2021). The Possibility of Challenging Arbitral Awards Due to the Deliberate Disregarding of the Applicable Law, *International Law Review*, 37(63), 51-71 [In Persian].
- Sheppard, Ben H., K. Huber, Jr, Stephen (2012). *AAA Yearbook on Arbitration and the Law –24th Edition*, New York: Juris Publishing.
- Synková, S. (2013) *Courts' Inquiry into Arbitral Jurisdiction at the Pre-Award Stage: A Comparative Analysis of the English, German and Swiss Legal Order*, Switzerland: Springer Science& Business Media.
- Zekos, G. (2022). *Advanced Artificial Intelligence and Robo-Justice*, Switzerland: Springer Nature.